

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال هشتم، شماره سی و یکم، تابستان ۱۳۹۵

ص ص ۱۳۶-۱۲۳

بحران فرایند دولت- ملت‌سازی و نقش آن بر شکل‌گیری و تکوین

بنیادگرایی دینی در خاورمیانه (مطالعه موردی عراق و سوریه)

صدیقه مرادزاده^۱

دکتر احسان شاکری خوئی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۶/۱۹

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۸/۲۳

چکیده

مقاله حاضر به مطالعه نقش فرایند دولت ملت‌سازی بر شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی در خاورمیانه، به صورت مطالعه موردی عراق و سوریه پرداخته است. تبیین نقش فرایند دولت ملت‌سازی بر شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی در خاورمیانه به خصوص جوامع عراق و سوریه، تبیین مولفه‌های مربوط به فرایند دولت ملت‌سازی در جوامع خاورمیانه، تبیین صورت‌بندی و ساختار اجتماعی جوامع عراق و سوریه، تبیین خاستگاه اجتماعی پیدایش داعش، از اهداف این تحقیق می‌باشد. دولت- ملت‌سازی ناقص در خاورمیانه (عراق و سوریه) باعث شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی شده است؛ ساختار متنوع و متکثر قومی، مذهبی و موزائیکی بودن جوامع عراق و سوریه و انجام دولت- ملت‌سازی ناقص و مصنوعی بر مبنای قرارداد سایکس- پیکو در کشورهای خاورمیانه و از طرفی فرایند دولت ملت‌سازی باعث انباشت مطالبات و عدم تحقق آن در جوامع عراق و سوریه، به عنوان فرضیه‌های تحقیق در نظر گرفته شده است. مطالعه موردی در این تحقیق در ارتباط با بنیادگرایی دینی در عراق و سوریه صورت گرفته است. بازه زمانی تحقیق مربوط به پس از اشغال عراق و سرنگونی رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳ تا به حال و تحولات سیاسی و اجتماعی سوریه، پس از مرگ حافظ اسد در سال ۲۰۰۰ و روی کار آمدن بشار اسد در نظر گرفته شده است.

واژگان کلیدی: ناسیونالیسم، دولت- ملت‌سازی، قرارداد سایکس- پیکو، بنیادگرایی دینی، خاورمیانه، عراق، سوریه.

۱. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی؛ تبریز- ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی؛ تبریز- ایران (نویسنده مسئول).

بیان مساله

یکی از زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی^۱ و افراط‌گرایی دینی در خاورمیانه بحران در فرایند دولت-ملت می‌باشد. در این تحقیق ضمن بیان تعاریفی در خصوص مفاهیم و تاریخچه‌ای از مقوله دولت ملت‌سازی به مطالعه و بررسی نقش دولت-ملت‌سازی و شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی^۲ در خاورمیانه می‌پردازیم. تحولات اخیر خاورمیانه و تبدیل این تحولات به بحرانی غیر قابل حل دارای زمینه‌ها و علل مختلفی است یکی از مهم‌ترین علل بروز بحران در فرایند دولت ملت‌سازی می‌باشد. در این تحقیق ضمن بررسی علل و ریشه‌های شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی در خاورمیانه، مقوله دولت ملت‌سازی را به عنوان محوریت تحقیق در نظر گرفته شده است.

دولت ملت‌سازی روندی است که طی آن یک جامعه سیاسی تلاش می‌کند از طریق انباشت قدرت و توسعه ظرفیت نهادی، خودمختاری، حاکمیت و استقلال خود را کسب، حفظ و ارتقا دهد. چنین هدفی شدیداً وابسته به افزایش همبستگی و یکپارچگی اجتماعی-ملی و ثبات سیاسی به ویژه در مفهوم توسعه نهادهای دموکراتیک است. مقصد چنین روندی تکامل هرچه بیشتر دولت (به عنوان سازه نهادی نیرومند) و ملت (به عنوان یک سازه اجتماعی یکپارچه و دارای هویت واحد) و پیوند و نزدیکی هرچه بیشتر این دو است. به گونه‌ای که نهایتاً در نگاه بین‌المللی (از بیرون به دولت‌ها) دولت و ملت‌ساختی در هم تنیده و تجزیه ناپذیر به تصویر درآید، یعنی ملت، دولت را از خود و مال خود بداند (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

در تیر ۱۲۹۳ ش. / آوریل ۱۹۱۴ م. نخستین دور ملاقات و مکاتبات میان انگلیس‌ها و عرب‌های مخالف عثمانی صورت گرفت که نتیجه آن، آغاز مکاتبات هشت‌گانه «شریف حسین» و «مک ماهان»^۳ بود؛ اما انگلیس بدون توجه به تعهدی که درباره کمک به تشکیل حکومت مستقل عربی پذیرفته بود، مذاکرات محرمانه‌ای را نخست با فرانسه (دی ۱۲۹۴ ش. / اکتبر ۱۹۱۵ م.) و سپس با روسیه و فرانسه (خرداد ۱۲۹۵ ش. / ۱۹۱۶ م.) آغاز کرد که سرانجام به دست‌یابی انگلیس و فرانسه به یک فرمول موقت (اردیبهشت ۱۲۹۵ ش. / فوریه ۱۹۱۶ م.) و سپس تصویب فرمول دائم (پیمان سایکس-پیکو)^۴ میان سه کشور روسیه، انگلیس و فرانسه درباره تقسیم بلاد عربی امپراتوری عثمانی انجامید. جزئیات توافق سایکس-پیکو در خرداد، تیر و مرداد ۱۲۹۵ ش. / مارس، آوریل و مه ۱۹۶۱ م. به تصویب دولت‌های روسیه، فرانسه و انگلیس رسید و در دی / اکتبر همان سال و نیز طی سال‌های ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ ش. / ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ م. تغییرات و اصلاحاتی در آن از سوی دول مزبور انجام شد؛ اما در مجموع، این توافقنامه که حاصل یازده نامه رسمی و اقدامات دیپلماتیک سه کشور بود دارای دوازده ماده است.

^۱ Fundamentalism

^۲ Religious fundamentalism

^۳ MacMahon

^۴ Sykes--Picot Agreement

طرح نخستین (فرمول موقت پیمان) از سوی «سر مارک سایکس»^۱ دیپلمات انگلیسی و «جورج پیکو»^۲ کنسول فرانسه در بیروت فراهم آمد؛ ولی مبادله اسناد و همچنین تغییرات بعدی آن از سوی سازوف^۳، سرادواردگری^۴، پالئولوگ^۵ و ... یعنی نمایندگان سیاسی سه کشور انجام شد. بر اساس موافقتنامه سایکس- پیکو، جهان عرب به چند بخش تقسیم و هر بخش به کشوری بزرگ واگذار شد (شیرودی، ۱۳۸۸: ۲۷).

ساختار اجتماعی جامعه عراق و سوریه که دارای صورت بندی موزائیکی می باشد بدین معنی که هم از لحاظ قومی و نژادی و هم از لحاظ مذهبی متکثر می باشد (غریایاق زندی، ۱۳۸۹: ۱۷). دولت های که در عراق و سوریه پس از فروپاشی عثمانی سر کار آمدند دولت های غیر واقعی بودند که روند گذار از سنت به مدرنیته ناموفق بوده و عامل شکست خود بودند (اسپوزیتو، ۱۳۸۰). موزائیکی بودن ساختار اجتماعی از یک سو و غیر واقعی بودن ساختار حاکمیت از سوی دیگر باعث می شد حاکمیت در اختیار یک قوم یا گروه اجتماعی یا بومی خاص قرار گرفته و مطالبات سایر گروه های اجتماعی و مذهبی و قومی محقق نگردد (ال خلیل، ۱۳۷۰). بنیادگرایی دینی مفهومی است که برای اولین بار در اوایل قرن بیستم در میان پروتستان- های آمریکا به کار می رفت که نیت شان زدودن تفاسیر انحرافی و غلط از نص انجیل بود. این مفهوم بعداً در ادیان مختلف از جمله اسلام نیز به کار رفت. بنیادگرایی دینی بر گذشته گرایی تاکید داشت و آشکارا با مدرنیسم و نوگرایی در چالش و ستیز بود. به عبارت دیگر بنیادگرایی رابطه مبهمی با مدرنیته و نوگرایی داشت (هی وود، ۱۳۸۳: ۴۹۵).

محدوده مسئله از نظر موقعیت مکانی مربوط به تحولات سیاسی و اجتماعی عراق و سوریه و فرایند شکل گیری گروه ها و جریان های افراطی و بنیادگرا می باشد. محدوده زمانی تحقیق مربوط به پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ تا به حال و تحولات سیاسی و اجتماعی که در سوریه پس از مرگ حافظ اسد در سال ۲۰۰۰ و روی کار آمدن بشار اسد در نظر گرفته شده است. مطالعه موردی مربوط به وضعیت دولت ملت سازی در دو کشور خاورمیانه یعنی عراق و سوریه می باشد. در این تحقیق، ضمن بررسی فرایند دولت ملت سازی در عراق و سوریه به نقش آن در شکل گیری بنیادگرایی دینی پرداخته می شود.

اهداف تحقیق

- تبیین فرایند دولت ملت سازی در جوامع خاورمیانه به خصوص عراق و سوریه.
- تبیین زمینه های اجتماعی شکل گیری بنیادگرایی دینی در خاورمیانه به خصوص عراق و سوریه.
- تبیین بحران در فرایند دولت ملت سازی و نقش آن در جوامع خاورمیانه به خصوص عراق و سوریه.

1. Sir Mark Sykes

2. Georg Picot

3. Sazonov

4. Sir Edward Grey

5. Paleologue

فرضیه اصلی

فرایند دولت-ملت‌سازی ناقص و تحمیلی و خارج از اراده ملی در کشورهای خاورمیانه (عراق و سوریه) در قالب قرارداد سایکس-پیکو و نقش قدرت‌های فرا منطقه‌ای باعث شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی شده است.

پیشینه تحقیق

اسپوزیتو^۱ (۱۳۹۱) در کتاب «دموکراسی و جامعه مدنی در خاورمیانه» که در اصل مجموعه‌ای از مقالات است که توسط جان واتروی و مهران کامروا و دیگران نوشته شده و توسط محمدتقی دلفروز ترجمه شده به بررسی نقش جامعه مدنی در خاورمیانه پرداخته و تصویری از نیروهای جامعه مدنی خاورمیانه که جنبش‌های اسلامی نیز می‌تواند بخشی از این جامعه مدنی باشد ارائه می‌دهد. اسپوزیتو در این کتاب نتیجه می‌گیرد که جنبش‌های اسلامی که می‌تواند یک از نیروهای جامعه مدنی تلقی کرد در اثر تجربه ناموفق گذار سنت به مدرنیته و چالش‌ها و بحران‌های آن می‌داند (اسپوزیتو، ۱۳۹۱). اندرو هیوود^۲ (۱۳۷۳) در کتاب «درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی» که توسط محمدرفیع مهرآبادی ترجمه شده است به بررسی مفاهیم و ایدئولوژی‌های سیاسی پرداخته و مفاهیم چون لیبرالیسم، مارکسیسم، فاشیسم، نازیسم، بنیادگرایی می‌پردازد. وی در بخش مربوط به بنیادگرایی ضمن تشریح مفهوم بنیادگرایی در ابعاد مسیحیت و اسلام به بررسی و مطالعه جنبش‌های اسلامی می‌پردازد. وی وود در این بخش نتیجه می‌گیرد که بحران هویت یکی از بحران‌های ناشی از شکست و تجربه ناموفق گذار از سنت به مدرنیته در جوامع در حال توسعه و اسلامی مهم‌ترین عامل شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی و بنیادگرایی اسلامی محسوب می‌شود (هیوود، ۱۳۷۳). اولویه روا^۳ (۱۳۷۹) در کتاب «تجربه اسلام سیاسی» که توسط حسین مطیعی امین و محسن مدیر شانه‌چی ترجمه شده است به بررسی و مطالعه تجربه اسلام سیاسی و فراز و فرودهای آن در سه کشور الجزایر، افغانستان و ایران می‌پردازد. وی هم‌چنین ریشه‌های موفقیت و ناکامی اسلام سیاسی را نیز در این جوامع مورد مطالعه قرار می‌دهد. وی در این کتاب نتیجه می‌گیرد که شکست و ناکامی جنبش‌های اسلام سیاسی در اثر عدم دست یافتن به قدرت سیاسی توسط این جنبش‌ها می‌باشد (روا، ۱۳۷۹). عبدالعلی قوام و محمد قیصری (۱۳۹۱) در مقاله «ملی‌گرایی و دولت-ملت‌سازی در خاورمیانه» که در مجله مطالعات خاورمیانه به چاپ رسید درصدد هستند نشان دهند ایدئولوژی ملی‌گرایی که در غرب نقش مهمی در دولت-ملت‌سازی بر عهده داشت و یکی از مبانی محوری در گذر از سازمان‌های

1. John Esposito

2. andrew heywood

3. Olivier Roy

سیاسی قدیم به پدیده دولت- ملت مدرن بود، در خاورمیانه چه نقشی را ایفا کرد و چه تاثیری بر فرآیند دولت- ملت سازی در این منطقه بر جای گذارد (قوام و دیگری، ۱۳۹۱).

افشین زرگر (۱۳۸۶) در مقاله «مدل‌های دولت- ملت سازی؛ از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی» که در مجله علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی کرج به چاپ رسیده با مورد توجه قرار دادن و اهمیت موضوع دولت- ملت سازی در جهان کنونی و این که بسیاری از ناآرامی‌های موجود در جهان را می‌توان به طور مستقیم و غیر مستقیم ناشی از آن دانست، در این مقاله به مرور مدل‌های اصلی دولت- ملت سازی در مطالعات سیاسی و بین‌المللی پرداخته است (زرگر، ۱۳۸۶).

روش تحقیق

روش تحقیق، توصیفی- تحلیلی است و ابزار گردآوری اطلاعات، منابع کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از متون و شبکه‌های اینترنتی می‌باشد. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، روش کیفی، توصیف و تجزیه و تحلیل محتوایی است.

جنبش‌های اسلامی؛ هویت و قدرت

بخشی از ایدئولوژی حامل جنبش‌های اسلامی، در اوج امپریالیسم اروپا شکل گرفت؛ از این نظر، ایستار این جنبش‌ها نسبت به اروپا ایستاری منفی و خصومت‌آلود و توأم با هراس و نگرانی بود. اروپا در مقابل دنیای اسلام، اسلام در مقابل مسیحیت عناصر هویتی آن را به خوبی نشان می‌داد. از این جهت یگانگی دنیای اسلام به مهم‌ترین و بنیادی‌ترین آموزه در جنبش‌های اسلامی تبدیل شد. با این که اسلام در گذر تاریخی خود بارها جنبش‌های احیاء‌گرایی و اصلاح‌طلب را آزموده است، اما عنصر هویتی آن جنبش‌ها به این اندازه که در جنبش‌های اسلامی ضد غرب شکل گرفت بارز و برجسته نبوده است؛ هر چند همواره حضور پر رنگی را داشته است.

جنبش‌های اسلامی بیانگر یک گفتار ضد سلطه بودند و رویکرد آن‌ها صرفاً انتقادی نبود بلکه تهاجمی بود. منشاء این تهاجم این تصور بود که دنیای اسلام گذشته درخشانی دارد و اسلام منشاء همه پیشرفت‌های اروپا می‌باشد. عنصر سلطه به خوبی در این بیان آشکار است؛ لذا از دید این جنبش‌ها دشمنی که بایستی نابود می‌شد اروپامداری بود و این البته بخشی از روند جهانی مقاومت علیه سلطه سفیدها در کل دنیا هم بود و اختصاص به دنیای اسلام هم نداشت. در چنین تفکری اروپا و غرب مظهر شیطان و «ما» مظهر خداوند در جهان تلقی شد. در عین جنبش‌های اسلامی از آغاز مبتنی بر این پیش‌فرض بنیادین در تمایز اسلام و مسلمانان بودند؛ این تمایز همراه با تمایزهای فراوان دیگری بود. از دید آنان فساد و زوال هرگز به اسلام راه ندارد. از آن جا که رویکردهای هویتی اساساً تمایزگذار هستند، تمایزگذاری‌های فراوانی در این راه به وجود می‌آمد. اگر در گذشته تمایزهایی چون شیعه و سنی، فارس و عرب بود اینک تمایزگذاری

جدیدی هم به آن‌ها اضافه می‌شد و بر همه آن‌ها پیشی می‌گرفت. اگر سه عنصر اساسی هویت را زبان نژاد و دین با انشعابات متعدد آن بدانیم، هویت‌گرایی به دنبال جدا کردن ما از دیگران هست: زبان ما نژاد ما و دین ما؛ این تمایزها مبتنی بر برتری‌طلبی هم هستند یعنی در هر یک از این جدا انگاری‌ها نوعی سلطه‌طلبی پنهان و گاه آشکار وجود دارد این دیگر در جنبش‌های اسلامی از همان آغاز اروپا بود و جنبش‌های اسلامی جهان اسلام را درگیر مبارزه‌ای قاطع با اروپا می‌دیدند. این هویت‌گرایی گاه جوامع خاورمیانه را در برابر غرب قرار می‌دهد و گاه آنان را در برابر همدیگر قرار می‌دهد و گاه فرقه‌های کوچک و بزرگ را در مقابل همدیگر قرار می‌دهد (جهانگلو، ۱۳۷۶: ۱۷۲).

نظریه‌پردازان عوامل و بحران‌های مختلفی را در ایجاد اسلام‌گرایی و بنیادگرایی دینی مطرح کرده‌اند ولی آن چه در این مبحث مهم جلوه می‌کند نقش دولت-ملت‌سازی بر ایجاد بنیادگرایی دینی در کشورهای خاورمیانه به خصوص عراق و سوریه می‌باشد که عوامل یاد شده باعث ایجاد بحران‌های مختلف و در نهایت عکس‌العمل این جوامع به این بحران‌ها به شکل بنیادگرایی دینی می‌باشد که به مواردی از آن‌ها می‌پردازیم.

اسلام‌گرایی محصول بحران‌هایی از قبیل (هویت، نوسازی، مشروعیت، هژمونی و ...)

بسیاری از نظریه غربی و اسلامی پدیده اسلام‌گرایی را واکنشی نسبت به انواع بحران‌هایی می‌دانند که امروزه کشورهای جهان اسلام با آن مواجه هستند. به عبارت روشن‌تر به دلیل این که جهان اسلام بعد از مواجهه با تمدن غرب و آگاهی نسبت به عقب‌ماندگی خود نتوانسته است مسائلی هم‌چون توسعه و نوسازی، مشارکت سیاسی، نیروهای جدید اجتماعی و اقتصادی، هویت، مشروعیت و ... را در جامعه خود درونی کند بنابراین در جریان عبور جهان اسلام از دوران گذار به صورت موقت دچار بحران گردیده است. از جمله این نظریات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

بحران ترکیبی

ریچارد هرایر دکم‌جیان یک رابطه علی و دورانی میان بحران در جهان اسلام و خیزش جنبش‌های بنیادگرایانه ترسیم می‌کند. او معتقد است که به لحاظ تاریخی هرزمانی که دنیای اسلام بحرانی به وجود آمده است حتما در واکنش به جنبشی شکل گرفته است او این مساله را بدین گونه شرح می‌دهد «یک الگوی تجربه تاریخی در این مورد، رابط علت و معلولی میان بحران‌های اجتماعی و ظهور جنبش‌های مذهبی انقلابی و یا تجدید حیات‌طلبانه است که خواستار از بین بردن نظم موجود و ساختن جامعه‌ای نوین بر پایه ایدئولوژی ویژه خود هستند. در نتیجه، ایدئولوژی این جنبش‌ها هم جامع و هم غیرقابل انعطاف و منعکس‌کننده پاسخ‌ها و عکس‌العمل‌های رهبران فرهمند در قبال شرایط بحرانی است. بنابراین صرفاً

تصادفی نیست که جنبش‌های بنیادگرایانه دارای زمینه‌های سیاسی- فرهنگی مختلف، هنگامی توان قدرت معنوی، اجتماعی و سیاسی را به دست آورده‌اند که دو شرط ملازم یکدیگر، در جامعه به وجود آمده باشد؛ اول وجود یک رهبر فرهمند و دوم جامعه‌ای که عمیقاً دچار آشفتگی باشد. جنبش‌های اسلامگرایانه گذشته با این دو پدیده مواجه بوده‌اند و جنبش‌های کنونی نیز از این امر مستثنی نیستند» (دکمجیان، ۱۳۹۰: ۶۰-۵۵).

برهان غلیون نیز در کنار توجه به بحران‌های مشروعیت در جهان اسلام عوامل دیگری هم‌چون از خود بیگانگی و تبعیض‌های اقتصادی و اجتماعی را در پیدایش اسلامگرایی و جنبش‌های بنیادگرایانه اسلامی دخیل قلمداد می‌کند. وی جنبش‌های اسلامی معاصر را نتیجه پاسخ و واکنش به تلاقی سه عامل بزرگ تاریخی می‌داند:

عامل اول اوج‌گیری خودباختگی: یعنی تهدید شدن احساس تکامل شخصیت و اعتماد به نفس و احساس سودمندی در تاریخ و امید به آینده می‌باشد. شکست‌های سنگینی که مسلمانان از استعمارگران اروپایی متحمل شده‌اند بیش از پیش خود کم‌بینی و ذلت را در بین مسلمانان رواج داد و آن‌چنان توازن روانی و روحی جوامع اسلامی به هم خورد که همه ارزش‌ها معنا و مفهوم خود را از دست دادند و مدرنیته به عنوان الگوی خارجی ظهور یافت که در واقع این سرنوشت همه جوامعی است که میهن پرستش در آن به تهمت، انسانیت به معنی کودنی، راستی به معنای رذیلت تبدیل شده است.

عامل دوم بحران مشروعیت دولت‌های اسلامی: بحران مشروعیت در جهان اسلام ناشی از ناتوانی دولت‌ها در ایجاد وحدت ملی و تداوم سیاست منزوی کردن اکثر مردم و محروم کردن آنان از آزادی است که پایه هویت ملی، فردی و اجتماعی جدید می‌باشد.

عامل سوم تبعیض شدید اجتماعی و اقتصادی: گسترش احساس ستم و محرومیت در نتیجه تشدید فاصله سطح درآمدها و رشد طبقه کوچک از صاحبان منافع منجر به فروپاشی اجتماعی شده است. و تبعیضات شبه نژادی در عرصه اجتماع و رقابت‌های حیوانی بر سر منابع مادی و مصرفی از عوامل مهم زمینه‌ساز در ایجاد جنبش‌های اسلامی می‌باشد (صالحی نجف‌آبادی و دیگری، ۱۳۸۸).

بحران هویت

از دیدگاه رضوان سید مهم‌ترین مشکلی که جریان‌ات اسلامگرا از ابتدا تا امروز با آن مواجه بوده‌اند مسائل هویتی می‌باشد، آن‌جا که می‌نویسد: اساس بنیادین اندیشه اصلاح‌گرانه اسلامی در دهه بیست، مساله هویت شد و اندک اندک مساله پیشرفت را که در نیمه دوم قرن نوزدهم ذهن همه را به خود پرداخته بود، کم رنگ کرد، زیرا خلافت اسلامی زوال یافت و تشکیل دولت ملی، در وجدان و آگاهی نخبگان جهان اسلام به ویژه هند و مصر بحران آفرید. در پی بروز مساله هویت درون‌گرایی که بر خود می‌ترسد، جمعیت‌های اسلامی‌ای به وجود آمدند که هدف اسلامی‌شان حفظ شخصیت اسلامی خود و آیین‌ها و نمادها و رفتارهای آن و اندیشه اصالت‌گرایانه و احیاگرانه همراه آن بود. کتاب‌ها و برنامه‌های

بسیاری درباره نقد تمدن غربی و برتری تمدن اسلامی، در چارچوب اندیشه اصالت و تاصیل (اصل بنیادی و رجوع مدام به آن) نوشته شد. همچنین در این باب مقایسه‌هایی در مسائل و امور گوناگون میان غرب و جهان اسلام صورت می‌گرفت و در نهایت نیز به نتایج از پیش تعیین شده درباره برتری و فراتری از نظر وی فرهنگ هویت، اگر چه از سویی به تمدن اسلامی می‌انجامید (السید، ۱۳۸۵: ۱۴۵). فرهنگ پاس داشتن و نگهداری از خویشی است که گمان می‌رود در معرض تهدید است، از سوی دیگر فرهنگ تنزه‌طلبی است؛ فرهنگ تقسیم جهان به امر قدسی و امر عرفی است و به همین دلیل، فرهنگ گسست است. فرهنگ هویت می‌کوشد تا برای نگهداری از خویش از جهان بگسلد؛ اما چه چاره که سرچشمه تهدید هویت، چیز معینی نیست که بتوان آن را از میان برد یا بر آن غلبه کرد و یا دست کم در برابرش ایستاد. سرچشمه تهدید، سراسر جهان است! و به همین سبب، نمادهای خیر که به خود نسبت داده می‌شود (تقوا، جهاد و شهادت) در برابر نمادهای شر که بر جهان و بر دیگری دلالت می‌کند (جاهلیت) به کار می‌رود.

اندیشه اسلامی احیاگر، چه انقلابی و چه غیر انقلابی، در نگرش خود به جهان و نقش مسلمانان در آن به سه مقوله تکیه می‌کرد، سه مقوله‌ای که مشکل است به وسیله آن‌ها نگاهی از سر معرفت و به قصد فهم و درک به متغیرها افکند: مقوله استخلاف، مقوله تکلیف و مقوله حاکمیت. انسان، بر اساس قرآن، جانشین خداوند در جهان شده تا آن را آبادان و اصلاح کند. مسلمانان پیروان آخرین دین و واپسین پیامبر، مکلف به این جانشینی هستند و مکلف به این که حاکمیت خداوند را در زمین تحقق بخشند. برای این که مقتضای تکلیف به حاکمیت تحقق پیدا کند، باید تا آن جا که می‌توانند در ایجاد و تشکیل حکومت و نظامی که پایه اساسی آن شریعت اسلامی است، بکوشند. از آن جا که دولت اسلامی، دولت اندیشه و عقیده است، باید مردم تحت سلطه خود و دیگران را بر محور و محک این عقیده تقسیم‌بندی کند: مؤمنان، اهل کتاب و کافران یا مشرکان. تا اندیشه دولت ملی یا قومی در این دیدگاه نامقبول است، مساله شهروندی که قائم به برابری حقوق و تکالیف است، هیچ جایی در آن ندارد. از همین چشم‌انداز به نظام جهانی و ساز و کارهای آن نگریسته می‌شود، نظام جهانی برپایه قانون‌ها و نظام‌های قراردادی‌ای شکل گرفته که با مبانی مشروعیت اسلامی و تقسیم‌بندی‌های آن ناسازگار است (همان: ۱۶۳-۱۵۷).

کاستلز ریشه‌های اجتماعی بنیادگرایی را ناشی از ناتوانی اقتصاد این کشورها در تطابق با شرایط نوین رقابت جهانی، انقلاب تکنولوژیک و در نتیجه ناکام ماندن جمعیت جوان و شهری از موج نوسازی می‌داند. او معتقد است که (نابودی جوامع سنتی قطع ریشه‌های سنتی روحانیون) ناکامی دولت ملی بر خواسته از نهضت‌های ملی‌گرا در انجام دادن نوسازی و ناتوانی در توزیع منفعت توسعه اقتصادی میان همه مردم. بنابراین هویت اسلامی، به دست بنیادگراها در مقابله با سرمایه‌داری، سوسیالیسم، ملی-

گرایی و ... بر ساخته می شود چرا که از نظر بنیادگراها همه آنها ایدئولوژی های شکست خورده نظام پسااستعماری هستند (سیدقطب، ۱۳۸۱: ۱۵۸).

سی رایت میلز رشد کنونی حرکت بنیادگرایی را ناشی از شکست دو جریان نوسازی و ملی گرایی می داند. میلز معتقد است که دین در جهان سوم دوباره احیا شده است و این پدیده باز گشت به دین ناشی از پدیده های پیچیده ای از نوسازی ناقص، سرخوردگی از ملی گرایی سکولار، سرکوب سیاسی، اعتراضات گسترده اجتماعی- اقتصادی و افول اخلاقیات و ارزش های سنتی می داند. از دیدگاه این نظریه- پردازان دین هم چون ابزاری برای دفع اضطراب های موجود در جوامع در حال گذار مورد اقبال قرار می- گیرد (اعتمادی فرد، ۱۳۸۶: ۴).

بحران هژمونی

برخی از متفکران هم چون بابی سعید اسلامگرایی را واکنشی نسبت به بحران هژمونی غرب معرفی نموده است. بابی سعید بر این باور است که ظهور اسلامگرایی در شرایط شکستن سیطره هژمونیک مدرنیته یا اروپامحوری اتفاق افتاده است. در واقع اسلامگرایی زمانی شرایط ظهور دارد که از الگوی کلی مدرنیته غربی، هژمون زدایی و مرکزیت زدایی شود (صالحی نجف آبادی و دیگری، ۱۳۸۸).

اسلامگرایی محصول سرخوردگی کشورهای اسلامی از رفتار تمدن غرب

ژاک آگوستین برک جامعه شناس فرانسوی گرایش به اسلامگرایی را ناشی سرخوردگی می داند که به واسطه عقب ماندگی مسلمانان در ارائه الگوهای متناسب با عصر تکنیک و نقد در قرن بیستم گریبانگیر جهان اسلام شده است. وی می نویسد «در رشد جریان بنیادگرایی از، مراکش تا فیلیپین ناامیدی سهم بسیاری داشته است؛ در این جاست که از نظر من نقش غرب در به وجود آمدن این شرایط مطرح می شود، غرب چه در شکل سوسیالیستی و چه به شکل کاپیتالیستی خود، دیگر کشورها را سرخورده نمود و با فروپاشی شوروی و جنگ خلیج فارس این سرخوردگی شدت یافت. آمریکا قدرت را به دست گرفت و با اعمال هژمونی خود، قدرت دولتهایی چون فرانسه و انگلیس را که همواره در شرق نقش میانجی را ایفا می کردند از بین برد. وقتی وساطت قدرت های واسطه از بین می رود گرایش افراطی رادیکالیزه می شود ... در نتیجه دیگر چه راهی باقی می ماند جز پناه بردن به خود؟ در خود خزیدنی که شکل انتحاری داشت (سیدقطب، ۱۳۸۱: ۸).

اسلامگرایی محصول واکنش به فرایند جهانی شدن

آنتونی گیدنز در مقاله «بنیادگرایی دینی: احیای اسلامی» معتقد است که بنیادگرایی پدیده ای جدید و مخصوص دوران معاصر می باشد. از نظر وی غرب ارگانیزم جهان اجتماعی را سست کرده است و در واقع بنیادگرایی واکنشی انفعالی نسبت به فرایند جهانی شدن می باشد. (گیدنز، ۱۳۸۲: ۵) بنیامین باربر

واژه جهاد را در برابر جهانی شدن قرار داد. هدف او پیش کشیدن جهاد در مقام نماد واکنش جوامع جهان سومی در برابر پدیده جهانی شدن است که سلطه غربی را در دل خود دارد. جهانی شدن در دید او در اقتصاد بازار و سلطه نظام مالی و پولی بر سراسر جهان و چیرگی تکنولوژی مدرن و رسانه‌های خبری و ارتباطی پیشرفته تجلی می‌یابد. این موجب می‌شود احساس ناخوشایندی به انسان، در جهان سوم و حتی خارج از آن دست دهد، احساس این که به وسیله نیروهای کوری به کانون ناشناخته ترسناکی که با خشونت کشنده‌ای با او روبه‌رو می‌گردد، کشانده می‌شود، درست مانند ناتوانی که دیو غول پیکری او را احاطه کرده و او به ناگزیر و ناخواسته، واکنش نشان می‌دهد (سیدقطب، ۱۳۸۱: ۱۵۴). با نگاهی به مباحث ذکر شده اتفاقات تاریخی رخ داده و اثرات آن در خاورمیانه بسیار عمیق بوده که تبعات فراوانی برای این کشورها داشته است. بنا به گفته حمید احمدی که در مقاله «بحران دولت ملت در خاورمیانه» می‌نویسد: «اگر که بنا بود یک Nation State ساخته شود، باید همان خلافت عربی درست می‌شد؛ چون عرب‌ها سابقه طولانی خلافت داشتند و در تاریخ آن‌ها دولت-ملتی با عنوان عراق، اردن، فلسطین و ... وجود نداشت. این‌ها همه بخشی از امپراتوری عباسی بودند که بعد بخشی از امپراتوری عثمانی شدند. با این همه، دولت-ملت‌هایی که در ابتدا معنایی نداشتند، به تدریج شکل گرفتند. این اولین بار در تاریخ نبود که چنین می‌شد و احتمالاً واپسین بار نیز نخواهد بود. اعراب کینه خاصی به سایکس-پیکو دارند چرا که این قرارداد برخی آرمان‌های آنان را از بین برد» (احمدی، ۱۳۹۵: ۲۱۶). همان طور که پیش از این نیز به تفصیل اشاره شد یکی از زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری و تکوین جریان‌های بنیادگرایی دینی در منطقه خاورمیانه، وجود بحران در فرایند دولت-ملت‌سازی است. دولت-ملت‌سازی به عنوان یکی از پدیده‌ها و پیامدهای شکل‌گیری دولت مدرن در غرب شناخته می‌شود و به عبارتی ساده‌تر دولت-ملت شکلی از سازمان سیاسی و آرمان سیاسی است. دولت ملت عبارت است از جامعه سیاسی خودمختاری که از راه همبستگی و علایق مشترک شهروندی و ملیت به هم پیوند خورده است و یکی از بدیل‌های حکومت‌های چندملیتی و دولت‌شهر می‌باشد. دولت-ملت‌سازی فرایندی است که از طریق آن شهروندان یک جامعه به تدریج ویژگی‌ها و علایق مشترک خود را در چهارچوب یک سرزمین واحد باز تولید می‌کنند. از سوی دیگر پدیده بنیادگرایی دینی به عنوان مفهومی که ریشه در جهان غرب دارد، در صدد بازگشت و احیای اصالت مفهوم دین است.

منطقه خاورمیانه پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری دولت-ملت‌های جدید، دچار بحران‌های عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شد. این بحران‌ها در برخی موارد به صورت داخلی و در برخی موارد به صورت بین‌المللی بروز نموده و حتی اسباب ناامنی و بحران را در عرصه بین‌المللی را نیز فراهم ساخت. حال پرسش اصلی ما در این تحقیق این است که «بحران فرایند دولت-ملت‌سازی چه نقشی بر شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی در منطقه خاورمیانه به صورت اختصاصی عراق و سوریه

دارد». با نگرش به سیر تحولات سیاسی اجتماعی خاورمیانه طی یک صد سال گذشته درمی‌یابیم دولت- های غیر واقعی که بر میراث امپراتوری عثمانی پدیدار شده‌اند، به عنوان یکی از عوامل اصلی این بحران می‌توان نام برد. زمینه‌های شکل‌گیری دولت‌های مصنوعی و غیر واقعی در اقمار امپراتوری عثمانی را باید در قراردادی جست که خاورمیانه جدید را به وجود آورد. این قرارداد مربوط به توافق سرهنگ دوم «مارک سایکس» و کارمند وزارت امور خارجه فرانسه «فرانسوا ژرژ پیکو» بود. طبق این معاهده اقمار عثمانی در خاورمیانه به دو منطقه تحت نفوذ و قیمومیت بریتانیا و فرانسه تقسیم می‌شد. بر طبق قرارداد سایکس- پیکو دولت عراق تحت نفوذ انگلستان تشکیل شد. سوریه نیز توسط خطی که از شرق دریای مدیترانه به کوهستان حرمون وصل می‌شد از ترکیه جدا گشت. بدین ترتیب هر آن چه بالای این خط فرضی قرار داشت تحت نفوذ فرانسه و هر آنچه زیر این خط قرار می‌گرفت تحت نفوذ انگلستان واقع شد. این مناطق منطقه «A» و «B» نام گرفت. منطقه A تحت سیطره فرانسه قرار می‌گرفت و منطقه B تحت سیطره بریتانیا. طرح تقسیم این سرزمین‌ها به قدری مصنوعی و غیرواقعی بود که در نقشه ترسیم شده به صورت اشکال هندسی و کشیده شدن یک خط به وجود آمده است که یکی از ریشه‌های اصلی بحران در این منطقه را رقم زده است. از سویی مشکلی که فرانسه و بریتانیا در مناطق تحت سلطه خود داشتند عبارت بود از این که نتوانستند حکومت‌هایی برآمده از اراده ساکنان آن سرزمین‌ها به وجود بیاورند. البته باید این مسئله را نیز در نظر داشت که دولت‌های استعماری بریتانیا و فرانسه، علی‌رغم وجود این مشکل علاقه‌ای هم به رفع آن نداشتند. چون اگر حکومتی برآمده از اراده واقعی ساکنان این سرزمین‌ها به وجود می‌آمد بالطبع منافع بریتانیا و فرانسه در خطر بود.

قرارداد سایکس- پیکو با منافع اروپاییان هماهنگ بوده و بستری لازم برای مدیریت منطقه تحت اصول اروپایی را فراهم می‌کرد. مهم‌ترین منفعتی که سایکس- پیکو توانست برای اروپا حفظ کند نفت عراق و عربستان بود که علی‌رغم تحولات سیاسی ایران و ترکیه هم‌چنان در دسترس اروپا باقی ماند. با این حال سایکس- پیکو نتوانست حس همدلی لازم را میان اعراب ساکن در این منطقه ایجاد کند. الگوی حقوق فردی اروپایی که سعی شد در رویه دولت- ملت‌سازی این منطقه لحاظ شود با بسترهای فرهنگی خاورمیانه همخوانی نداشت. برای اعراب خانواده و به تبع آن قبیله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. مفهوم قبیله با مفهوم غربی «ملت» تفاوت ماهوی آشکاری داشت. اروپاییان از مفهوم ملت برای تفکیک میان خود و دیگری استفاده می‌کردند اما این مفهوم برای اعراب کاملاً بیگانه بود، زیرا معیارهایی هم‌چون مذهب و هویت‌های قومی، آن‌ها را از یکدیگر تفکیک می‌کرد.

دولت‌هایی که کشورهای اروپایی در خاورمیانه به وجود آوردند وجه قراردادی داشتند و بنابراین ساکنان آن اولویت وفاداری خود را نمی‌توانستند به این دولت‌ها تخصیص دهند. بدین ترتیب تعارضات همواره به خارج از مرزهای ترسیم شده اشاعه می‌یافت. حکام دست‌نشانده چه در سوریه، اردن و عراق هیچ کدام سنخیتی با جامعه مناطق تحت حکومت خود نداشتند به عبارت ساده‌تر گروه‌های اجتماعی، سیاسی و

اقتصادی سرزمین‌های عراق، سوریه و اردن نقش چندانی در قدرت سیاسی نداشتند این امر باعث به وجود آمدن شکاف عمیق بین حکومت و جامعه می‌شد. برای نمونه باید گفت که فرزندان حسین شریف حاکم حجاز زمانی که حجاز توسط ابن‌سعود با کمک و پشتیبانی سرهنگ ادموند لورنس (معروف به لورنس عربستان) سرزمین‌هایی را که تحت حاکمیت حسین شریف بود اشغال نمود و شریف مجبور به فرار از حجاز شد فرزندان وی که فیصل و عبدالله نام داشتند از طرف بریتانیا به حکومت سرزمین‌های عراق و اردن منصوب شدند. حتی فیصل ابتدا قرار بود حاکم منطقه شام گردد اما پس از طرح تقسیم سایکس-پیکو فیصل از شام رانده شد و از طرف انگلیسی‌ها به عنوان حاکم منطقه عراق منصوب شد. با ایجاد این شرایط، دیکتاتوری نیز ساختار سیاسی عمده کشورهای عرب را در بر گرفت. از سویی دیگر طرح تقسیم سایکس-پیکو از لحاظ اجتماعی نیز خسارت‌های غیرقابل جبرانی به این مناطق وارد می‌ساخت. نظام‌های سیاسی چون مصنوعی و غیر طبیعی بودند و سختی با جامعه خود نداشته و گروه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز نقش چندانی در ساخت قدرت سیاسی نداشتند با بحران‌های مشروعیت ناکارآمدی و از هم گسیختگی روبه‌رو بودند. پیدایش و شکل‌گیری اسرائیل و شکست فاجعه بار دول عربی از اسرائیل و عدم پشتیبانی آن‌ها از فلسطین نمود واقعی و اصلی این نظام‌های مصنوعی بود. در میان اقشار این جوامع تلاش‌هایی برای برون رفت از این بحران‌ها صورت می‌گرفت که به صورت اختصاری می‌توان به جنبش‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرایی عربی که به پان‌عربیسم مشهور شد اشاره نمود این جنبش نخست پس از به قدرت رسیدن «جمال عبدالناصر» در مصر پدیدار شد و در سایر دول عربی خاورمیانه نمود عینی پیدا نمود. ایجاد «جمهوری متحد عربی» و تاکید بر قومیت‌گرایی و هویت ناسیونالیستی عربی از این قسم بود. این حرکت با شکست از اسرائیل و تحقیر شدن مصر و به خاطر عدم توانایی حمایت از فلسطین رنگ باخت. دومین جریان جریان حزب بعث عربی بود. حزب بعث با شعارهای سه‌گانه «وحدت، آزادی، سوسیالیسم» در صدد از بین بردن این بحران‌ها بر آمد. جریان سوم که اخیراً پدیدار شد مبتنی بر بنیادگرایی و سلفیزم می‌باشد. جریانی که در صدد ایجاد خلافتی اسلامی و بدیلی برای تمامی بحران‌های خاورمیانه و دنیای اسلام ترسیم می‌نمود. جریانی موسوم به دولت اسلامی شام و عراق یا تحت‌اللفظی «داعش». متعاقب سقوط رژیم صدام و انحلال ارتش عراق و ممنوعیت حزب بعث شروع شد. یأس سنی‌ها از بازپس‌گیری عراق به سازماندهی جدید ناسیونالیسم عرب سنی در شکل داعش منجر شد. به سخنی دیگر پایگاه اجتماعی داعش را می‌توان همان پایگاه اجتماعی حزب بعث دانست. با نگاهی که به شاخصه‌ها و مولفه‌های دولت مدرن و تعاریفی که در تقابل این تعاریف در بنیادگرایی می‌بینیم، حاصل سلفی‌گری و نگاه به عقب و روحیه پاتریمونالیستی این جوامع است.

به طور کلی می‌توان گفت فقدان وجود دولت‌های برآمده از اراده ساکنان این سرزمین‌ها و روند نادرست دولت-ملت‌سازی چه به صورت شکل‌گیری قرارداد سایکس-پیکو، چه بر اساس تقلید ناشیانه از دولت-

ملت سازی های غربی که نمود آن نیز توسط حزب بعث صورت گرفت و چه به صورت شکل گیری یک خلافت اسلامی، موجبات پیدایش و بحران در منطقه خاورمیانه را پدیدار ساخت و دولت- ملتی که خود سرانه ایجاد شده بود، تبدیل به مکانی متشکل از خاندان های رقیب شد. پدیده دولت- ملت سازی در خاورمیانه بدون توجه به هیچ یک از شاخصه های مهم منطقه ای باعث ایجاد بحران در تک تک این سرزمین ها شده است. در سوریه بن بست سیاسی بین علویان و گروه های رقیب ایجاد شده که به خاطر پراکندگی مخالفان و قدرت گیری رقیبان از کشورهای دیگر تصور بازگشت سوریه به وضعیت یک دولت مستقل سخت به نظر می رسد. روند مشابهی نیز در عراق قابل مشاهده است با خروج نیروهای امریکایی حکومت به دست اکثریت شیعه افتاد که قبایل سنی سرخورده از شکست رژیم بعث، خود را خارج از دایره قدرت و به حاشیه رانده شده دید. این قبایل سنی با یکدیگر متحد شده و دولت مرکزی را با مشکل مواجه کردند. و حال در عراق جنگ سه جانبه ای میان شیعیان، سنی ها و کردها به خاطر مناطق سرزمینی خود در گرفته است که آینده و استقلال و یکپارچگی سرزمین عراق را تهدید می کند.

با توجه به حس سرخوردگی و عقب ماندگی از جامعه جهانی و این که بازگشت به عصر طلایی تاریخ اعراب تنها راه رستگاری و هویت یابی در بین جهانیان است و توجه ویژه به خلافت که در تمام اعصار این جوامع و تاریخ آن قابل مشاهده است با کم رنگ شدن قدرت های حاکمه و به نوعی درماندگی آن ها قوت گرفت و توانست حضور خود را پررنگ کند. این موج نه به صورت آنی که در طی سالیان دراز وجود داشته که هم اکنون قدرت خودنمایی پیدا کرده است. با شعارهایی که هر کدام می تواند دغدغه تک تک افراد این جوامع باشد به رشد خود ادامه می دهد؛ عزت یابی در جهان، رستگاری در این دنیا و آخرت و دست یابی به منابع مختلف به صورت عادلانه و ... و این که در زیر یک پرچم و سرزمینی واحد زندگی کردن به نام امت نه به نام ملت تعابیری مورد پسند برای مردمی هست که سالیان سال خود را مورد ظلم واقع شده می دانسته که در سرنوشت نوشته شده از سوی غربی ها گرفتار بوده و این خیزش را به نوعی فرار از تحقیر غریبان می داند. در این جوامع به خاطر تکثر قومی تنها راه پیوند چنگ اندازی به هویت دینی است که در اکثریت آن ها مشترک بوده و قابل اتکا هست. مولفه ای که بسیار قدرت مند و دارای ریشه و تاریخ هست و این قدرت را دارد تاحدی که کشورهای مختلف همسایه اقوام و مذاهب و گروه های مختلف را بدون هیچ نوع مرزبندی تحت لوای خود داشته باشد.

فرایند دولت- ملت سازی زمینه های بحران ها و شکاف های عمیق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در برداشت، باید در نظر داشت که نظریه دولت- ملت سازی که توسط مستشرقین غربی مطرح شد با واقعیات موجود در جوامع خاورمیانه انطباق نداشت.

منابع

- احمدی، ح. (۱۳۹۵). توافق نامه سایکس- پیکو پس از صد سال هم‌چنان پابرجاست بحران دولت- ملت در خاورمیانه. **فصلنامه سیاست‌نامه**. شماره‌های ۴-۵.
- اسپوزیتو، ج؛ و واتربری، ج. (۱۳۹۱). **جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه**. ترجمه: م، ت، دلفروز. تهران: نشر فرهنگ جاوید.
- اعتمادی فرد. (۱۳۸۶). **موقعیت دین در عصر جهانی شدن**. پایگاه اینترنتی دین و جامعه اطلاعاتی.
- السید، ر. (۱۳۸۵). اسلام‌گرایان و جهانی شدن: جهان در آینه هویت. ترجمه: م، م، خلجی. **فصلنامه نقد و نظر**. شماره ۱۹.
- جهانبگلو، ر. (۱۳۷۰). **دموکراسی و روشنفکران**. تهران: نشر مرکز.
- خلیل، س. (۱۳۷۰). **جمهوری وحشت**. تهران: نشر طرح نو.
- دکمجیان، ه. (۱۳۹۰). **جنبش‌های اسلامی معاصر**. ترجمه: ح، احمدی. تهران: نشر کیهان.
- رواه، ا. (۱۳۷۹). **تجربه اسلام سیاسی**. ترجمه: م، مدیرشانیچی؛ و دیگری. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- زرگر، ا. (۱۳۸۶). مدل‌های دولت- ملت‌سازی: از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی. **مجله علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی کرج**. شماره هفتم، صص ۹۷-۱۶۰.
- سیدقطب. (۱۳۸۱). **نشانه‌های راه**. ترجمه: م، م، محمودی. تهران: نشر احسان.
- شیرودی، م. (۱۳۸۸). پروژه اسرائیل؛ بازخوانی مؤلفه‌های سازنده رژیم صهیونیستی. **فصلنامه رواق اندیشه**. شماره ۳۷.
- صالحی نجف‌آبادی، ع؛ و دیگری. (۱۳۸۸). مبانی جنبش‌های اسلام‌گرایانه: نظریات و دیدگاه‌ها. **فصلنامه مطالعات سیاسی**. شماره ۵.
- گیدنز، آ. (۱۳۸۲). **فراسوی چپ و راست**. ترجمه: م، ثلاثی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- غرایق زندی، د. (۱۳۸۹). فرایند ملت- دولت‌سازی، شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی در عراق: تجارب تاریخی و دورنمای آینده. **فصلنامه مطالعات راهبردی**. سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۸۹. صص ۳۵-۵.
- قوام، ع؛ و دیگری. (۱۳۹۱). ملی‌گرایی و دولت- ملت‌سازی در خاورمیانه. **مجله مطالعات خاورمیانه**. شماره ۷۱.
- هی‌وود، ا. (۱۳۸۳). **درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی**. ترجمه: م، ر، مهرآبادی. تهران: نشر دفتر مطالعات بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- هی‌وود، ا. (۱۳۸۹). **سیاست**. ترجمه: ع، ا، عالم. تهران: نشر نی.